

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم
بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Human rights

حقوق بشر

احمد کندهاری

۲۷ اکتوبر ۲۰۱۲

روز های آخر زندان پلچرخي

۳

به ادامه گذشته:

با صدور اعلامیه ببرک شید از رادیو تاجکستان پرچمیهای جیبی بیسیم خویش را علنی نموده و برای دیگر زندانیان غرض سمع مکرر اعلامیه ها مورد استفاده قرار دادند. این بود که حدس ما چپ انقلابی از سرحد پیشگویی به صحنه عمل پیاده گردید و واقعینهای تاریخ میهن ما به مرحله جدید اشغال سوسیال امپریالیزم پا گذاشت

صدای دلخراش چکمه های پاهای عساکر با صداهای نا آشنا با داخل شدن از دروازه های آهنین بلاک هراس افکن و متعرض به گوش می رسید و این عساکر سرخ روسی بود که به داخل دهلیزهای بلاک سرازیر شدند و پرچمی ها این (نیروهای ذخیره روسی) که هنوز دروازه ها باز نشده بود از عقب میله های دروازه های زندان دستهای عساکر روسی را فشار می دادند با شادمانی و هورا سر کشیدنها به عساکر متعرض خیر مقدم گفتند و فروش ناموس وطن افتخار شان بود..

برای وطنپرستان و آزادیخواهان حالات بسیار زجر دهنده و غیر قابل تحمل بود. شب در همین حالت صبح شد تا این که ده بجه پیش از ظهر دروازه ها باز شدو برای ما اجازه تفریح و تشناب رفتن را به صحن بلاک دادند. در همان روز هوا افتابی و نسبت به روز گذشته گرمتر بود وقتی به صحن بلاک آمدیم مشاهده شد که همه بلاکها در محاصره قوای "دوست رفقای پرچمی" بود. زمانی که چشمم به قیافه عساکر روسی افتاد از ریختن اشکم خوداری نتوانستم و به مام میهنم با سوگند تعهد سپردم که از هیچ گونه نثار و فداکاری برای رهائی اش از یوغ استعمار سرخ دریغ نخواهم ورزید. در همین فکر بودم که یکی از دوستان فامیلی و دوران حربی پوهنتون دستش را بالای شانه ام گذاشت و به من نزدیک شد، بعداز سلام و احوال پرسی برایم گفت که حالا محبت اینها(روسها) به دلت افتید چون من همیشه با او در مورد سوسیال امپریالیزم جرو بحث داشتم. شرافتمندانه می نویسم که در جواب برایش گفتم:

این کمک نمی باشد بلکه اشغال کشور است و از همین لحظه خشم و نفرت را علیه آن اعلان می نمایم. او از من جدا شد کاش زنده یاد انجینر سخی که یک افسر هوایی بود، جیات می داشت تا به حیث شاهد به نوشتارم صحنه می گذاشت. در ختم هواخوری برگشتیم به اطاق ایشان که در کوله قفلی های دو نفره بود با یگ نفر دیگر که اسمش را فراموش کرده ام نشستیم به پای صحبت کردن که آینده کشور چه خواهد شد و توده های میلیونی ما چه حماسه خواهد آفرید. انجینر سخی هم از اوضاع بسیار غمگین و متأثر بود و به تماشای این فروخته شدگان که فوراً به سازماندهی زندانیان بی سرنوشت و باند خودشان در هر اطاق کمیته و منشی تعیین شد و جلسه های مخفیانه آغازیدن گرفت. در اولین جلسه های خویش به شناسائی و تعیین هویت نیروهای چپ انقلابی و اخوان مکتبی و دیگر آزادیخواهان آغاز به کار نمودند و گزارشدهی آنها از یک اطاق به اطاق دیگر و همچنین از یک منزل به منزل دیگر صورت می گرفت این مصادف بود به شب ۸ ماه جدی سال ۱۳۵۸ بود تلویزیون هائی که در اطاقهای عمومی گذاشته شده بود روشن و انتشارات آن با سرودهای ملی و میهنی شروع شد جلسه و اعلامیه بیروی سیاسی ترمیم شده و شورای انقلابی توسط ببرک وطن فروش از قصر تاریخی چهلستون به نمایش گذاشته شده بود اعلان عفو عمومی زندانیان سیاسی را اعلام نمود و تمام جنایات ضد بشری باند های خلق و پرچم را به حفیظ الله امین نسبت دادند.

در حالی که اکثر زندانیانی که از شروع سال ۵۷ توسط خلقی و پرچمی شکنجه و زندانی شده بودند هنوز در زندان با ما بودند. تا چه اندازه پرروئی و دروغ. باز هم هورا کشیدن و چک چک و پای کوبی پرچمی ها و عده دیگر از زندانیان به خاطر رهائی از زندان گوشها را کر می کرد و روح و روان انسانهای شریف و آزادیخواه را جریحه دار می ساخت. ما چپ انقلابی با یک عده از نیروهای وطن پرست سکوت را اختیار نموده بودیم و از محوطه مخفی کاری به مانند گذشته در مقابل نیروهای ذخیره خارج نمی شدیم. بعد از همین اعلامیه همه مسؤولین و فعالین آنها در بلاک دوم که محمود بریالی - علمی ها - شادان ها، رنجبر ها را شامل بودند به عفو عمومی زندانیان موافق نبودند، زیرا آنها که در آن هنگام به قدرت رسیده بودند از دید خود تمام زندانیان به غیر از خود را اشرار، نوکر پاکستان، ایران، ارتجاع منطقه و یا افراتیون چپ نامیده می خواستند همه را سر به نیست نمایند، چنانچه بخشی را نیز سر به نیست نمودند، ولی امروز که ورق برگشته به دور دسترخوان پر نعمت بادر غربی قانونمندی عفو عمومی را نشخوار می کنند و بر خونهای پاک شهدای آزادی وطن لگد می زنند. علمی کار شناس نظامی شده و بمباردمانهای پیشرفته ترین طیارات نظامی قوای "دوست" - بخوانید بادر- غربی اش را به تأثر و انزجار به انتقاد می گیرد در حالی که وقتی به صفت قومندان قول اردوی کندهار در سه طرفش سه مشاور روسی (نظامی - سیاسی و استخباراتی) نشسته بود و هیچ دیواری و درختی و جوی آبی نبود که از اثر بمباردمانهای طیارات "قوای دوست" روسی شان در تمام قصبات و دهات و مرکز شهر قندهار تخریب نشده باشد و سیلی از مردم زحمتکش ما اعم از مرد - زن و کودکان شهید و به زیر خاک می شدند که قبرستانهای بزرگ در جوار هر قریه و ده و شهر با بیرقهای افراشته شده، نشان شهادت آن زمان است .

ولی علمی شرف باخته به ناموس فروشان شورای انقلابی راپور و گزارش می داد که اشرار فلان ده و شهر نابود شد و حتی با روسها شادمانی و پیک جنگی داشتند و تخریب و نابودی مردمش را به "قوای دوست" شان شاد باش می گفتند ..

کاش تکنالوجی امروزی به دسترس ما می بود تا امروز آن صحنه ها به رخ ایشان کشیده می شد ولی مردم آن دهات و شهر که هنوز هم در پاکستان و ایران در مهاجرت در یک حالت بسیار دشوار شب و روز سپری می نمایند

خود سند خوبی اند که نسل جوان از تاریخ کشور شان بیاموزند و چهره های کثیف عامل بدبختیهای تاریخ میهن را شناسائی کنند. در آن زمان از داخل زندان گزارش تهیه نمودند که تا دیر نشده به ببرک وطن فروش گزارش دهی نمایند و گزارش داند که در زندان پلچرخی اکثریت مطلق آن دشمنان ما می باشد که نباید همه رها شوند و شما باید در مورد عفو عمومی تجدید نظر نمائید شما از داخل زندان آگاهی ندارید چون همین روز ۹ جدی عفو عمومی و رهایی زندانیان اعلان شده بود و ما از یک اطاق به اطاق دیگر همچنین از یک منزل به منزل دیگر رفت و آمد داشتیم و دید و باز دید چپ انقلابی و دیگر زندانیان هم بود و گپ و سخن و نظرات زیاد رد و بدل می شد و اکثر زندانیان مشغول به جمع آوری لباس و دیگر لوازم و بکسهای دستی که عبارت بود از آفتابیه پلاستیکی- بعضا ترموز جای، وسایل ریش تراشی و سایر خورد و ریز. نویسنده که به صحن بلاک غرض تشناب و رو شوئی رفته بودم توسط دوستانم اطلاع حاصل نمودم فیصله شده که تنها نیروهای ذخیره روسی غرض کمک به قوای امنیتی خون و آتش از زندان رها می شوند.. وقتی به اطاقم برگشتم به رفقایم گفتم شما لوازم خویش را جمع نکنید که ما و شما در بین آنها نیستیم و فعلاً از زندان رها نمی شویم. نباید پرچمی ها ضعف و ناتوانی ما و شما را مشاهده کنند. در همچو لحظات شکیبائی و توانمندی داشته باشید.

یادت گرامی زنده یاد انجینر نجیب به پیشانی باز و لیخند صدا کرد: احمد جان بنشین که چای و سطرنج بزنیم و به تهیه چای اقدام نمود. اصلاً حالت ما طوری بود که به اوضاع و احوال بی تفاوت هستیم که رها می شویم و یا نمی شویم در صورتی که گزارش طوری بود که به هر طریق که می شود باید از زندان رها شد باز هم تا جایی که به خاطر دارم هیچ یک از نیروهای چپ انقلابی متعهد به سازش و تسلیم طلبی سر خمی و دون همتی را نپذیرفتند و شرم خویش می دانستند.

کسی از دوستان "داکتر دادفر" برایم گفت که دادفر از پرچمی های ردۀ بالا تقاضا نموده که به آنها یک جا رها شود ولی آنها برایش جواب رد دادند معلوم می شود که تسلیم طلبی و انقیاد طلبی در سرشت "دادفر ها" نهفته بود تا به مقام وکالت، وزارت و مشاوریت برسند که رسیدند و باز که چه شرمندۀ خلق.

همۀ زندانیان نظر به اعلان قبلی تلویزیونی منتظر باز شدن دروازه های آهنین پلچرخی بودند که در دهلیز ها یک هل هله و صداها بلند شد معلوم شد که کدام هیأت آمده و معلوم شد که "جناب نجم الدین کاویانی" پرچمی معامله گر و وطن فروش از یک اطاق به اطاق دیگر اعلامیه پخش می کند و بالاخره داخل اطاق ما شد، چگ چک و هورا کشیدن چند نفر پرچمی به صداهای بلند شروع شد و بعداً "جناب کاویانی" به ایراد خطابه آغاز نمود.

ادامه دارد.

۱۰/۲۵/۲۰۱۲